



کنگرہ حزب کمونیست کارگری عراق با موفقیت برگزار شد!

سورما حمید

طرف و ناسیونالیسم و قومی گری از طرف دیگر جامعه عراق را حمام خون انسان کرده اند، دریابند و پا جلو بگذارند و مردم را حول "بازگشت مدنیت به جامعه عراق" و پاک کردن اسلام سیاسی و گانگسترهای قومی و ملی از صحنه سیاست و زندگی، متشکل و متحد کنند.

نه تنها گندیدگی و رذالت این نوع سیاست را عیان ساخت بلکه ناتوانی و شکست بورژوازی ملی و جهانی را در برپایی حکومتی که بتواند خواسته ها و نیازهای مردم عراق را تامین کند به نمایش گذاشت. میدان سیاست و زندگی درعراق با جنگ ← ۲

روز ۱۴ آپریل ۲۰۰۵ در مجتمع "میردیان" هتل فلسطین در شهر بغداد، حزب ما کنگره سوم خود را با موفقیت برگزار کرد. این کنگره از دو اهمیت ویژه برخوردار بود، یکی اینکه این اولین کنگره حزب بعد از حمله آمریکا به عراق و از هم پاشاندن شیرازه جامعه و زندگی مدنی مردم بود. اوضاعی که در عراق بعد از جنگ پیش آمده است موضع و موقعیت تازه ای را برای یک حزب سیاسی مدعی قدرت در این شرایط طلب می کرد. این کنگره فراخوانی به رهبران و فعالین محبوب حزب و جامعه عراق بود که این شرایط خطیر را که اسلام سیاسی از یک



دسته بندی قومی - مذهبی، موقوف! حول منشور سرنگونی باید متحد شد!

ثریا شهابی

از رژیم سراسیمه حمله رژیم به اعتراضات مردم در خوزستان، سرکوب وحشیانه، کشته و زخمی شدن دهها نفر تا مدیای راست از مردم بیگناه و دستگیری صدها نفر، موجی از نگرانی در میان صفوف دوستان و دشمنان مردم بوجود آورد. مردم معترض و به جان آمده از حاکمیت قرون وسطایی را با تهدید پاکسازی قومی ترساندند، اعتراض آنها را به خون کشاندند و رهبران قومی را سوار سر مردم کردند. در این میان مافیای مدیای راست و دول غربی، از بی بی سی و تلویزیون الجزیره تا آقای بوش، پیش قدم شدند تا پرچم قومی گری و تفرقه قومی بین فارس و عرب را دامن بزنند و برای آن شخصیت بسازند. به بهانه اعتراضات مردم در باد دسته بندی قوی میدهند.

در این میدان ایجاد تفرقه و نفرت قومی بین فارس و عرب، کرد و ترک، بلوچ و گیلکی، همه نیروهای ارتجاعی در کنار هم اند.



از "اقوام و اقلیت های" مختلف اند. در این میدان اقلیت تراشی ارتجاعی، همه عناصر و نیروهای سناریو عراقیزه کردن ایران، از اسلامی ها و تروریست های اسلامی تا دول غربی و تروریست های دولتی بوش و بلر و شارون، از جریانات قومی و اپوزیسیون طرفدار "ایران فدراتیو" تا چپ مهجور و بی اعتماد بنفسی که از فرط بدهکاری به راست و برای "دمکرات نمایی" ظرفیت این را دارد که طرفدار دولت های قومی و فدارلیسم قومی و مذهبی شود، همه ذینفع اند.



اول ماه مه
کار تعطیل است!

سازمان جوانان حکمتیست
www.javanx.com

ما از نظم موجود بیزاریم!

مونا آزادمنش

مربوط است. روز حق طلبی همه ما هم هست. اکثریت قاطع جوانان از نظم موجود بیزارند و مطالبات کارگران را به خود مربوط میدانند. بخش عمده ما جوانان از خانواده کارگری هستیم. شخصاً از خانواده کارگری سر برآورده و عمیقاً زندگی و رنج و درد و امید و مبارزه یک خانواده کارگری را تجربه کرده ام و با آن بزرگ شده ام و سهم در مبارزه و سرنوشت خانواده کارگری هستم. بخش عمده جوانان همسرنوشت من هستند. در نتیجه اول ماه مه به ما جوانان هم مربوط است. فراخوان من اینست همه جوانان روز اول ماه امسال دوش به دوش کارگران در مراسم و میتینگهای اول ماه شهرهای ایران شرکت کنیم. ما جوانان حکمتیست میتوانیم در صف مقدم حضور در اول ماه امسال باشیم.

اول ماه جهانی کارگر پیششاروی ما است. روز اعتراض علیه بورژوازی جهانی و در ایران علیه حکومت اسلامی که ظلم و نابرابری آن علیه کارگران و جنبش ما عیان است. اول ماه هر سال روز نمایش اعتراض جنبش کارگری علیه جمهوری اسلامی و محکم ساختن اراده حق طلبانه و انقلابی کارگران و ما انسانهای آزاد یخواه در برابر ظلم و زور و نابرابری، ایستادن در برابر تبعیض و بیعدالتی دنیای وارونه امروز و به میدان آمدن برای به زیر کشیدن نظم سرمایه داری است.

زنده باد روز جهانی کارگر مرگ بر رژیم ضد کارگری و ضد انسانی جمهوری اسلامی زنده باد حزب حکمتیست که نوک پیکان مبارزه قاطع علیه سرمایه و جمهوری اسلامی است.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

اول ماه همچنین روز زنده کردن همبستگی کارگری در مقابل بورژوازی و انسان ستیزی آن است. روز اعلام تصمیم کارگران برای آزادی و احقاق حق خود و تلاش برای ایجاد دنیایی برابر و حکومت کارگری است. بخش عمده جامعه را کارگران تشکیل داده اند. بنابراین این خود کارگران با اعتراض و اعتصاب و مبارزه خود میتوانند لوحه رهایی و آینده درخشان پیروزی خود را تضمین کنند. اول ماه علاوه بر کارگران به همه انسانهای جامعه و به ما جوانان هم

جواب ما به آنها!



بهرام مدرسی

رژیم اسلامی در آستانه "انتخاباتش" دندان نشان میدهد. زندانی میکند، تهدید میکند و موجی از دستگیریها و تهدید و احضار و بستن نشریات دانشجویی را آغاز کرده است. سرکوب و زندان همیشه جزیی از وجود رژیم اسلامی بوده است. اگر این سیاست میتواند رژیم سیاه اسلامی را از زیر ضرب مبارزات و اعتراضات مردم خارج کند که دیگر وضع و حال رژیم این نبود که امروز هست. درجه توانایی رژیم در

شدت و ضعف اجرای این سیاست اما به رابطه مستقیم آنها با مردم بستگی داشته و "مدرنیسم" که خود انعکاسی دارد. هرزمان که مردم رژیم را عقب رانده اند، امکان سرکوب و زندان را هم از او گرفته اند و هرزمان که رژیم توانسته است کوتاه مدت مردم را "آرام" کند، قمه ها و شمشیرها از رو بسته شده و بیشتر از همیشه به جان مردم افتاده اند. روی آوری رژیم به سرکوب عریان و زندان و یا شدت بخشیدن به آن نه از سر تناقضات درونی رژیم و اختلافات این مرتجع و مرجع با برادر بغل دستییش بلکه مستقیماً مربوط به توازن قوای میان اعتراض مردم و رژیم است. تناقضات درونی رژیم خود نتیجه ای از این توازن قوا است. دوم خرداد و تحکیم وحدت و رئیس جمهور سابقا که در مقابل رشد

→ صف رنگارنگی از طرفداران اعاده حقوق "اقوام و اقلیت های مذهبی" با استفاده از اعتراضات مردم در خوزستان تلاش میکنند که مبارزه مردم بر سر آزادی و برابری و مبارزه مردم برای خلاصی از شر حکومت اسلامی را به جنگ اقوام و قبایل بر سر نام و زبان و میراث و نوع لباس بکشانند.

مردم ایران و صف آزادیخواهی و برابری طلبی، نه تنها در این میدان اقلیت تراشی ارتجاعی قومی و مذهبی برای مردم ایران ذینفع نیست، که قویا باید علیه آن قد علم کند. درد مردم نه هويت مذهبی است و نه هويت ملی! مردم ایران آرزو نمی کنند که از شر رژیم مذهبی خلاص شوند و گرفتار یک جریان قوم پرست و ارتجاعی دیگر بیفتند. در گرماگرم دامن زدن به این ارکستر متحد ارتجاعی برای آویزان کردن هويت قومی بر گردن مردم ایران، و در این میدان پرحرارت "مجمع الجزایر قومی - قبیله ای" بر جامعه و بر مردم ایران، تروریسم اسلامی هم به تحرک در میآید و قدرت مخرب خود را نمایش میدهد.

در تهران، یکی از مراکز تمدن و آزادیخواهی خاورمیانه، صف خواهران داوطلب عملیات "انتحاری" به انضمام نمایندگان حماس، در حضور مشاوران رئیس جمهور و نمایندگان "محترم" مجلس و نماینده امام، رژه میروند و مانور میدهند. اینها هم آمادگی خود را به نمایش میگذارند. اگر قرار است سایر عناصر سناریو رواندایی و عراقیزه کردن ایران به تحرک درآیند، خواهران داوطلب عملیات انتحاری و حماس هم اعلام میکنند که هستند و آماده خدمت!

ایران در آستانه یک انفجار و قیام ضد اسلامی است. مردم فقر نمی خواهند. رفاه میخواهند. دخالت مذهب و اسلام در زندگی شان را نمی خواهند. زندانی سیاسی و بساط اعدام و سنگسار و شکنجه و خفقان و فیضیه و آخوند و وزارت اطلاعات و سپاه و حزب الله،

نمی خواهند. و همه اینها یعنی مردم با هر زبان و لهجه و سلیقه پوشش و زادگاهی، آزادی و برابری میخواهند. آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان میخواهند. مردم با هر زبان و لهجه و پوشش و سابقه و پیشینه ای جمهوری اسلامی را نمی خواهند و از اسلام متنفراند.

تمام نیروهای ارتجاعی دست بدست هم داده اند که تنها کانال اعتراض "قانونی، مجاز و رسمی" را چیزی که موجود نیست، یعنی "مطالبات" قومی و مذهبی، مردم تعریف کنند. به ناگهان اعتراض به بی حقوقی مردم، خواست دولت سکولار، اعتراض به آپارتاید جنسی و زن ستیزی، و اعتراض به فقر و تباهی عنان گسیخته، جایش را به مطالبه این نماینده و آن رهبر خودگماره "این قوم و آن اقلیت" داده است. تمام نیروهای ارتجاعی دست بدست هم داده اند که به بهانه اعتراضات مردم شخصیت و رهبر برای اقوام و اقلیتها: بتراشند. به بهانه اعتراضات برحق مردم برای برخورداری از یک زندگی انسانی، تلاش میکنند که برای سهم کردن این و آن شیخ در قدرت پرشی بکنند یا برای نمایندگان خودگمارده: اقلیتها: امتیازی بگیرند. این کانال باصطلاح قانونی و رسمی اعتراض، تحت عنوان حقوق این و آن قوم، با پرچم های قومی و مذهبی، قرار است سپر بلای نظام و حکومت اسلامی از گزند تعرض مردم سکولار و آزادیخواه و برابری طلب شود. باید آن را کنار زد. باید در مقابل این تلاش ارتجاعی حقوق و مطالبات بی چون و چرای مردم را قرار داد.

درد مردم ایران نخواستن جمهوری اسلامی است! درد مردم ایران فقر و حکومت بیش از دو دهه خفقان و سرکوب و دخالت مذهب و اسلام در زندگی شان است! خواست مردم ایران خلاصی از شر حکومت اسلامی است. تنها راه رسیده به این خواست، تنها راه بستن تفرقه های ارتجاعی برای اقلیت تراشی های ارتجاعی و پایان دادن به مانورهای تروریستهای اسلامی، تنها راه مقابله با انواع و اقسام سناریو های یوگوسلاویزه کردن و عراقیزه کردن ایران، قیام مردم برای در هم کوبیدن تمام و کمال حکومت اسلامی با سپاه و زندان و فیضیه اش است. تنها راه ایجاد جامعه ای امن از تعرض تروریستهای انتحاری، سرنگونی رژیم و دستگیری و محاکمه سران جمهوری اسلامی به خاطر دو دهه جنایت علیه مردم ایران است. برای مقابله با انواع تحرکاتی

که مطالبات برحق و انسانی مردم ایران را مسخ و آنها را وسیله عروج دستجات باند سیاهی میکند، باید حکومت اسلامی را به نیروی قیام ضد اسلامی مردم، به زیر کشید. باید منشور سرنگونی مردم را در مقابل خواستهای دروغینی که بنام مردم، اعلام میکنند، قرار داد. باید همه دور پرچم انسانی و آزادیخواهانه کمونیست ها، منشور سرنگونی رژیم جمع شد. این منشور، مطالبات برحق و انسانی مردم ایران است. باید آن را با صدای بلند اعلام کرد. باید اعلام کرد که مردم ایران، فارس زبان، کرد زبان، عرب زبان، ترک زبان، بلوچ یا گیلکی یا خراسانی یا فارس، معلم و کارگر و دانشجو، زن و مرد، حول منشور سرنگونی رژیم متحد اند. و متحدانه اعلام میکنند که خواهان:

خلع سلاح سپاه پاسداران و ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی اند!

خواهان تصرف کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، حوزه های "علمیه" و نهادهای مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم اند!

باید اعلام کرد که همه با هر زبان و لهجه ای، خواهان دستگیری سران جمهوری اسلامی اند!

همه متولد هر جغرافیایی، آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، و ممنوعیت اعدام را میخواهند!

همه از هر رنگ و نژاد و جنس و مذهبی، جمع شدن بساط سنگسار و حجاب و زن ستیزی و کوتاه کردن دست اسلام از زندگی مردم را میخواهند!

باید اعلام کرد که مردم ایران با هر لباس و زبانی، حقوق برابر شهروندان مستقل از ملیت و مذهب را میخواهند!

این حکومت و این نظام و این دارودسته های تا دندان مسلح اسلامی جز با قیام ما از میدان خارج نخواهند شد. پرچم منشور سرنگونی رژیم را باید بلند کرد و با قیامی متحدانه حول این پرچم، پیروزی خود را متحقق کرد.

به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!

اعتراضات مردم، اتحادی نه برای خلاصی انسان از سیاه ترین رژیم قرن، که برای تضمین ماندن این رژیم. ۸ سالی که در آن ما گفتیم سرکوب رژیم رو به مردم دارد و آنها مدعی شدند نه! برای جلوگیری از کار رئیس جمهور سابقا خندانان است، ۸ سالی که ما در آن از سرکوب زنان، سنگسار، اعدام، بیکاری، فقر و ضرورت سرنگونی این رژیم صحبت کردیم و کنفرانس برلینشان را برسرشان خراب کردیم و آنها از امید به "تحول" رژیم اسلامی و ضرورت راه آمدن با رژیم سخن گفتند. در این ۸ سال این تنها ما بودیم که واقعیات را به مردم گفتیم. ما حکمتیست ها، ما کمونیستها.

سیاست سرکوب امروز رژیم هم امروز درست برعکس آنچه که ابلهان هنوز دلبسته به اصلاحات رژیم مدعی میشوند، نه برای جلوگیری کردن از "پیروزی" آنها در این نمایش خسته کننده و مضحک "انتخاباتی" در مقابل فلان "کاندید" دیگر، بلکه برای تضمین وجود رژیم اسلامی در مقابل مردم و اتفاقا تضمین وجود خود این ابلهان در دستگاه های حکومتیشان است.

روی آوری رژیم اسلامی به سرکوب بیشتر در آستانه "انتخابات" هم امروز جوابی به دلبستگان "فراندم" در رژیم اسلامی است. دلبستگانی که "اتفاقا" بخش بزرگی از همان لیست "شعرا" و "عاقلان" بالا با آن هستند. باور کردن به "فراندم" در رژیم اسلامی با وجودی که اینها هنوز قدرت سرکوب دارند فرستادن مردم دست بسته به کشتارگاه است.

اینها برای تضمین اجرای مناسک داخلی خودشان که اسمش را "انتخابات" گذاشته اند هم باید اول مردم را کنار بزنند و نشان بدهند که هنوز قدرت سرکوب دارند، چه برسد به "فراندمی" که در آن قرار است خودشان با پای خودشان صحنه سیاست در ایران را ترک کنند

رژیم اسلامی در آستانه "انتخاباتش" دندان نشان میدهد. زندانی میکند، تهدید میکند. جواب ما چیست؟ چه چیز هم جواب سرکوبش و هم "انتخاباتش" را میدهد؟

آیا به گفته یکی از دوستان برای جلوگیری از سرکوب و خفقان که کسی مثل رفسنجانی مدافعش است، بهتر نیست به "فلانی" رای داد؟ آیا جدا باید به این باور داشت که رفسنجای مدافع سیاست "راست" و "فلانی" مدافع

سیاست "ملایمتر" است؟ در این صورت آیا این تکرار دست و پا شکسته دوم خرداد نیست؟ این آیا باور نداشتن به این نیست که این کل دستگاه حاکمیت رژیم است که سرکوب میکند و بانی زندگی است که به همه ما تحمیل کرده است؟ این آیا بیرون کشیدن بخشی از رژیم از زیر بار مسولیت تحمیل این زندگی اسلامی سیاه به میلیونها انسان از یکطرف و کنار زدن مردم و دل خوش کردن به دعوای درونی رژیم نیست؟ این آیا مردم را بطور واقع از خیابان به خانه نمیفرستد به امید اینکه "فلانی" بهتر است و کارش را میکند؟

همه اینها به نظر من، ندیدن بخش بزرگی از واقعیت امروز رابطه مردم با رژیم است. سرکوب سیاست کل رژیم اسلامی است، همانطور که سیاست خاتمی و جبهه اش بود. سرکوب و اساسا موجودیت رژیم در مقابل ما است و جواب ما باید مستقیما رو به همین داشته باشد. این پیشنهاد دوست ما بنایراین نادرست است.

آیا باید این "انتخابات" را تحریم کرد؟ و از این طریق به کل سیاست سرکوب رژیم نه گفت؟

صحبت از تحریم کردن پیش فرض قبول این است که این مضحکه، انتخابات است. اول باید قبول کرد که این انتخاب است و بعد تحریمش کرد. سوال این است که این مضحکه جدا انتخابات است؟ چه کسی مستقل از اینکه این را تحریم میکند یا نه، میتواند انتخابات بودن این "انتخابات" را ثابت کند؟ چه کسی حاضر است نشان دهد که کاندید شدن برای شرکت در این به اصطلاح انتخابات پیش فرض قبول رژیم اسلامی نیست؟

مسلمان بودن نیست؟ قبول داشتن خدا و مخرقات قرآن نیست؟ چه کسی حاضر است ثابت کند که زن و مرد در این به اصطلاح انتخابات برابرند؟ برای اقتناع کسی به اینکه این انتخابات را باید تحریم کرد، باید پیشاپیش به این سوالات جواب داد. بحث تحریم انتخابات منبعش رابطه واقعی مردم با رژیم اسلامی نیست. منبعش رابطه کسی است که میخواهد علیرغم آن داده هایی که در موردشان سوال شد، "کاندید" شود ولی فکر میکند که حقش را خورده اند و یا اینکه مثلا به اندازه برادر رفسنجانی قدرت تاثیر ندارد و غیره. این آیا میتواند سیاست مردمی باشد که جانشان از دست

۱ → گروهکهای اسلامی، قومی و نژادی برای تحمیل توحش، زن ستیزی، آوارگی و تحمیل مردم، به عقب رانده شدن مدرنیته و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه دامن زده است. حزب کمونیست کارگری عراق تنها جریانی است که در این میدان و برای اوضاع و احوال فعلی به سازماندهی مردم حول مطالبات پایه ای و اساسی شان قدم گذاشته است. برای نمونه یکی از انسانی ترین طرح ها و بدیل های این حزب علیه سناریو سیاهی که توسط جریانات اسلامی، قومی و نیروهای نظامی آمریکا و ناتو

رژیم به لبشان رسیده؟ مردمی که سرنگونی رژیم اسلامی را میخواهند؟ مردمی که اتفاقا هدف سرکوب رژیم هستند؟

این سیاست همانطور که گفته شد، از پیش "قواعد بازی" رژیم اسلامی را قبول دارد، پیشا خودش را "هم بازی" رژیم اسلامی میداند و به علت "جر" زدن بخشی از برادران امروز شانه بالا میاندازد و "تحریم" میکند. این میتواند سیاست طبرزدی یا حجازیان باشد. این میتواند سیاست همه هم بازی های سابق رژیم اسلامی باشد. این میتواند سیاست دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی باشد، سیاست کسانی که همبازی رژیم نیستند و مرگش را میخواهند اما نمیتواند باشد. چرا که با این میلیونها انسان خود این قواعد بازی، باید گورش را گم کند. چیزی توهین آمیزتر از این نیست که کسانی را که پیشیزی برای اسلام و قرآن و قواعد زندگی اسلامی ارزش قائل نیستند را به بهانه "تحریم" این مضحکه بدوا به قبول همه این ارتجاع اسلامی وادار کرد.

سیاست تحریم از طرف دیگر بجای دخالت دادن فعال مردم در مبارزه با رژیم، آنها را به خانه میفرستد. در خانه نگاهشان میدارد، اگر سرکوب رژیم قرار است مردم را به خانه بفرستد و آرامشان کند، سیاست تحریم هم مردم را در خانه نگاه میدارد. از کی تا حالا کسی عقیده ای به تعداد آرای اعلام شده در رژیم اسلامی داشته است که این بار ظاهرا سیاست تحریم قرار است به همه نشان دهد که مردم این رژیم را نمیخواهند؟

برای مبارزه علیه رژیم اسلامی و سرکوب آن، سیاست تحریم سیاست

بر جامعه تحمیل شده است راه اندازی "کنگره آزادی عراق" است. هدف این کنگره تصمیم آزادانه زنان، جوانان، کارگران، دانشجویان و روشنفکران جامعه عراق به دور از دخالت اسلام سیاسی و دستجات عشیره ای و قومی برای تعیین نظام حکومتی همین امروزشان است. بدین منظور کنگره حزب، بر اهمیت سازماندهی گسترده مردم توسط کادراهایش و جذب رهبران عملی و درگیر در عرصه های مختلف سوخت و ساز جامعه تاکید گذاشت. به امید روزی که جامعه عراق را از تباهی و سیاهی اسلامی و قومی پاک کنیم.

درستی نیست! باید سیاستی را برگزید که مردم را فعالانه در مقابل رژیم قرار دهد. اگر سرکوب رژیم و درجه شدت آن ربط مستقیم به رابطه ما با رژیم دارد، اگر میدانیم هر زمان که زورمان به رژیم چربیده است، امکان سرکوب رژیم هم کمتر شده است، اتفاقا دیگر نباید در مقابل مضحکه انتخاباتی رژیم در خانه ماند و برای جواب دادن به موج سرکوب رژیم باید سیاست فعالتری را اتخاذ کرد. در "انتخابات" گذشته در شهرهای متعددی جوانان و مردم محل، بساط انتخابات این اوباش را بهم زدند، نشان دادند که کل این نمایش را قبول ندارند، این اتفاق باید در ابعادی بسیار وسیعتری اینبار تکرار شود. رژیم هنوز دندان برای گاز گرفتن دارد، رژیم هنوز میتواند بگیرد و زندانی کند. باید علیه این سیاست رژیم هشیار بود. نباید قدرت و پتانسیل این رژیم را دستکم گرفت، از طرف دیگر شرکت فعال ما در تحرکات امروز علیه انتخابات جوابی به سیاست سرکوب رژیم هم هست و فراتر از آن علیه همه احضاریه ها و دستگیرها هم باید فعالانه مبارزه را سازمان داد. به هر درجه که سیاست "تحریم" امروز مورد قبول واقع شود، به همان درجه، همین امروز و نه فردای "انتخابات"، اعتراض به سرکوب و تلاش برای آزادی زندانیان و مقابله با سیاست سرکوب رژیم هم ضعیفتر خواهد بود.

جواب ما سازمان دادن اعتراض به دستگیرها، احضاریه ها و بستن نشریات است. جواب ما شرکت فعال در بهم زدن بساط انتخاباتیشان است. رژیم اسلامی باید گورش را گم کند. این را ما تضمین خواهیم کرد!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در کنفرانس "قربانیان جهاد" چه گذشت؟ (در دفاع از آزادی بی دینی و کفر)



**گفتگو با
اعظم کم گویان**

فواد عبداللہی: شما اخیراً در کنفرانسی در مورد اسلام شرکت داشتید که انعکاس جهانی داشته، در آنجا چه اتفاقی افتاد؟ اهمیت آن در چه بود؟

اعظم کم گویان: این کنفرانس با عنوان "قربانیان جهاد" در مقر سازمان ملل و همزمان و موازی با شصت و یکمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو برگزار شد. طی این کنفرانس یک روزه، یک کنفرانس مطبوعاتی نیز برگزار شد که رسانه ها و خبرگزاریهای اصلی از قبیل رویترز، آسوشیئدپرس، خبرگزاری فرانسه و بسیاری از خبرگزاریهای رسمی کانادا، ژاپن، فرانسه، سویس و هلند و کویت و چند خبرگزاری عربی در آن شرکت داشتند و به طرح سوالات خود از ما سخنرانان کنفرانس پرداختند. اهمیت این کنفرانس در این بود که در محلی برگزار شد که اسم بی مسمای دفاع از حقوق بشر را بر خود گذاشته و بخصوص تا آنجا که به سرکوب حقوق انسان و حقوق زنان در کشورهای تحت سلطه اسلام بر میگردد در این سرکوب با دولتهای اسلامی شریک است و قطعنامه پشت قطعنامه در حمایت از آنها و

شخصیتهای سرشناس آته ایست، مبارزه با اسلام و نقد دین از قبیل تسلیمه نسریین، عیان هیرسی علی، ابن وراق و چند شخصیت دیگر مدافع حقوق بشر و کارشناس اسلام و مورخ هم در آن سخنرانی کردند. ما دلیل فعالیت خود در نقد دین و دفاع از آزادی بی دینی بسیار محبوب آذایخوهران و مورد تنفر مرتجعین اسلامی قرار داریم. من سال گذشته هم سخنران خود اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بودم و درباره پایمال شدن حقوق زنان در عراق سخنرانی کردم. اما به آن ترتیب صدای من در هیاهو و همه صداهای ارتجاعی مدافع سرکوب حقوق انسان و زنان کم می شد. لذا کنفرانس امسال این نقطه قوت را داشت که صدای اعتراض ما را رسا و در تمایز با کمیسیون حقوق بشر اعلام کرد. نکته جالب توجه این بود که نمایندگان جمهوری اسلامی با شروع سخنرانی من کنفرانس را ترک کردند. لازم به ذکر است که در این کنفرانس حدود ۱۵۰ نماینده از دولتهای عضو سازمان ملل، سازمانهای عضو این نهاد، آژانسهای مختلف سازمان ملل و ارگانهای آن شرکت داشتند.

فواد عبداللہی: شما در سخنرانی تان و در مصاحبه مطبوعاتی چه گفتید که انعکاس آن اینقدر زیاد بود؟

اعظم کم گویان: فوکوس اصلی سخنرانی من درباره سرکوب زنان و بی خدایان در ایران و زیر سایه اسلام بود. من از تجربه شخصی خودم شروع کردم. از مساله کفر و نقد دین و مجازات دهشتناک آن در اسلام حرف زدم به کیسهای شاخص اشاره کردم، به هالاکاست

اسلامی در ایران رجوع دادم. از اهمیت حیاتی آزادی بیان در نقد دین بعنوان یک رکن پایه ای حقوق انسان و همچنین آزادی لامذهبی و بی دینی حرف زدم. از ضرورت برپایی یک عصر روشنگری و یک انقلاب رادیکال در نقد دین و در تکاندن ارکان جامعه از مذهب و ارتجاع و سنت در خاورمیانه و ایران سخن گفتم. از تغییراتی که جامعه ایران از سال ۱۹۷۹ به بعد کرده و نقش زنان و جوانان و رشد آته ایسم و سکولاریسم در ایران گفتم و همه را فراخواندم به این امر خطیری یاری کنند. همانطور که می دانید مساله آزادی بیان در نقد دین یک امر حیاتی است. درست همزمان با برپایی این کنفرانس دو کیس تقریباً با هم اتفاق افتادند. یکی در سوئد که اسلاميون عليه یک کشیش فتوا داده اند چون محمد را پدوفیل خوانده و دیگری مردی در پاکستان بود که بدلیل کفر به قتل رسید. مذهب بخصوص اسلام هیچ امتیازی نباید داشته باشد که آن را از نقد و هزل و طنز معاف کند. آزادی بیان باید نقد اسلام را همه جانبه تامین کند. در کنفرانس مطبوعاتی هم به حمایت دولتهای غربی از اسلام خوش خیم اشاره کردم و اینکه چگونه دولتهای غربی جریانات اسلامی را با حجاب زنان و دختران، مدارس اسلامی، مساجد و مراکز اسلامی و حتی قانونگذاری اسلامی حمایت می کنند و به آنها سهمی از قدرت می دهند و فقط مانع تروریسم شان در غرب می شوند. اما از برکت سر دولتهای اصلی غرب مانند آمریکا و بریتانیا عراق را به مکه تروریسم اسلامی و جنایت و خونریزی تبدیل کرده

فواد عبداللہی: برنامه های آینده شما چه هستند؟

اعظم کم گویان: در همین کنفرانس از من دعوت شد تا برای ایراد یک سلسله سخنرانی و یک کمپین مطبوعاتی در ماه مه به برزیل سفر کنم. همچنین در ماه ژوئیه امسال در کنگره جهانی اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولاریست که همزمان با صدمین سالگرد تولد سکولاریسم در فرانسه در شهر پاریس برگزار می شود سخنرانی خواهم کرد.

فواد عبداللہی: خسته نباشید و با آرزوی موفقیت برای شما.



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب حکمتیست

برنامه های پرتو روزهای چهارشنبه ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ شب به وقت تهران (۵ تا ۶ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی و ۸ تا ۹ صبح به وقت امریکای غربی) از شبکه کانال یک پخش میشود. این برنامه پنجشنبه ها ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ صبح تهران مجدداً پخش میشود.

مدیر مسئول: آذر مدرسی

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

www.hekmatist.com/parto

از این سایت ها دیدن کنید:

www.javanx.com
www.hekmatist.com
www.oktoobr.com
www.rahai-zan.com
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو!

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>

تماس با سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۳۳۶۱۳

سر دبیر: فواد عبداللہی
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

معاون دبیر:
جمال کمانگر
jkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹